دوربین درشهر

عکس هایتان را در "دریا" چاپ کنید

◆ کلیه هم استانی های عزیز از این پس می توانند عکس های مربوط به حوزه شهری شامل رخ دادها، انتقادی، حوادثی را به روزنامه دریا ارسال نمایند تا در ستون "دوربین در شهر" در روزهای یکشنبه به چاپ برسد.

بدون شرح !

پیست قایقرانی بندرعباس

آلودگی ها همچنان رو به آغوش دریا پیش می رود

علیرضا بهاری

ثانیه ای با نان آوران چراغ قرمز

چراغ قرمزی که برای همه موجب کم طاقتی وبی حوصلگی است برای این افراد محل نان درآوردن ودنبال رذق وروزی رفتن است، بله چراغی که امثال سارا و... چه ایرانی وغیر ایرانی آرزوی طولانی بودن آن را دارند

■ **واقعا که تا به حال به این نکته فکر نکرده بودم، چراغ قرمزی که برای همه موجب کم طاقتی وبی حوصلگی است برای این افراد محل نان درآوردن ودنبال رذق وروزی رفتن است ،بله چراغی که امثال سارا و... چه ایرانی وغیر ایرانی آرزوی طولانی بودن آن را دارند .**

حتما "تاکنون چه درماشین شخصی یا تاکسی و...برایمان اتفاق افتاده است که چند ثانیه ای در پشت چراغ قرمز ایست کنیم ،در این بین صداهایی همچون روزنامه ،عروسک بخر ،گل دارم گل و... صداهایی که خیلی از آنها با همان نگاه معصوم کودکانه همراه است صدایی که معلوم نیست از چه آینده ای می گوید.شاید بدون هیچ احساس مسئولیتی بی توجه از کنار آنها رد شده ایم ،یا شاید فکر کنیم عجب پدر ومادر بی مسئولیتی که توی این هوای گرم وطاقت فرسا این بچه ها رابرای کسب اندک درآمدی راهی خیابان کرده اند .بله این کودکان نیز دوست دارند مانند سایر کودکان هم سن وسال خود به مدرسه بروند، اسباب بازی داشته باشند و مطابق با شرایط سنی خود زندگی کنند ولی آنها با در دست داشتن بسته های آدامس، شکلات و فال حافظ ، بر شیشه اتومبیل ها می کوبند تا درآمدی داشته باشند.

چهار راه رسالت بندرعباس

تا رسیدم به چهار راه چراغ قرمز شد .داشتم به اطرف نگاهی می انداختم که صدای معصومانه دختر بچه ای در کنار شیشه ماشین حس کردم که با قدی متوسط با یه روسری بنفش رنگ که صورت آن را عرق تابستان پرکرده بود می گفت :عروسک دارم عروسک ،از فرصت استفاده کردم وگفتم واقعا اینجا وقت طلاست .از دختره پرسیدم عروسکهات چنده؟ گفت :به شما ۱۰۰۰ تومان .گفتم اگر یکی از اینها را ازتو بخرم چند سئوال از تو بپرسم؟ با رضایت کامل بله را گفت و من به خاطر این چند سئوال یک عروسک خریدم .این دختر خود را سارا معرفی کرد وگفت: خودم متولد بندرعباس هستم ولی پدر ومادرم افغانی هستند الان چند ساله در بندرعباس زندگی می کنیم ،اینجا بابرادرانم کار می کنیم وشبها موقع برگشت به خانه نان وتخم مرغ و... می خریم وبه خانه می بریم در آخرین ثانیه های چراغ قرمز بودم که پرسیدم ،چه قدر درآمد داری ؟جواب داد خوبه از گدایی خیلی بهتره و دستم پیش کسی دراز نمی کنم.

واقعا که تا به حال به این نکته فکر نکرده بودم، چراغ قرمزی که برای همه موجب کم طاقتی و بی حوصلگی است برای این افراد محل نان درآوردن ودنبال رذق وروزی رفتن است ،بله چراغی که امثال سارا و... چه ایرانی وغیر ایرانی آرزوی طولانی بودن آن را دارند .

به این فکرافتادم که این اتفاق را به رشته تحریر درآورم وبایکی ازاین نان آوران چراغ قرمز خیابان به طور مفصل گفتگو کنم .

این بار ماشین را درکنار جاده وبعد از چراغ قرمز پارک کردم به سراغ جوانی رفتم که داشت لنگ و آفتاب گیر ماشین می فروخت ، با سلام علیکی که کردم متوجه شد که می خواهم با او به صحبت بنشینم و پذیرفت .خود را اهل یکی از شهرهای ایران معرفی کرد وگفت : توی یک کارخانه کار می کردم که بعد از تعطیل شدن کارخانه واقعا بیکار شدم ، به هر دری زدم تا کار پیدا کنم ولی متاسفانه کار پیدا نشد مجبور شدم به بندرعباس بیام ودنبال کار بگردم از آنجا که توی این شهر آشنایی نداشتم کاری پیدا نکردم وآمدم با مقدار پولی که داشتم این لوازم را خریدم و مشغول کار درپشت چراغ قرمز شدم قبلا در تهران دیده بودم که پشت چراغ قرمز بعضی ها کاسبی می کنند ، از بیکاری خیلی بهتره ولی چه کار کنم باید نان خانواده ام را از این راه در بیاورم وگرنه این کار مناسبی که نیست.

او ازآرزوهایش گفت: که می خواهد با رذق وروزی حلال خانواده تشکیل دهد ،از تلاش برای یافتن کار مناسب از خدا ناامید نمی شود وچراغ قرمز را فعلا دوست دارد. بله هر چه چراغ دیرتر سبز شود ،بیشتر کار می کند وبیشتر پول در می آورد .تاسبز شدن چراغ راهنمایی ،همین جور داد می زنند و مشتری ها را فرا می خوانند ،تبلیغ خاص خودشان را دارند با سبز شدن این لاین به سراغ لاین بعدی و مشتریان جدیدتری می روند ،واقعا بازاری شده پشت این چراغ قرمزها گل ،عروسک ،روزنامه ،آدامس و تخمک، آفتابگیر ماشین ،کلاه و... این فقط جز کوچکی از این جور نان آوران بود که توانستیم کمی به این فکر بیفتیم که موقعی که درکنار ماشینمان می آیند فروشنده فخر وتکبر نباشیم بلکه خریدار مهر ومحبت وانسان دوستی باشیم.

◆ علیرضا بهاری
Email:۵۶ bahar@Gmail.com

مدیریت شهری

شورای شهر برای ما چه کرده است ؟!

■ مدتهاست که شوراهای شهر و روستا بعنوان نهادی مردمی کار خود را آغاز کرده اند و برنامه ها و شرح وظایفشان نیز در قانون به وضوح روشن و مبرهن است . تمام شهرها و روستاهای کشور سه دوره شورا را تجربه کرده اند و شاهد اقدامات انجام شده در این راستا بوده اند. بندرعباس به عنوان مرکز استان و شهری بندری و تجاری وپر درآمد ۳دوره شورا راتجربه کرده است که متاسفانه باید گفت هر دوره تجربه ای توام با شکست و نا امیدی داشته که شهروندان را بعنوان مدعیان اصلی واساسی این نهاد مایوس وسرخورده کرده است . هر چند نمی توان منکر اقدامات اندک و ناچیز انجام شده این شوراها بود اما مهمترین اصل در برنامه کاری آنها که همان بازنگری در اوضاع نابسامان شهری و جلوگیری از تصویب مصوبات آبکی و ناکارآمد نادیده انگاشته شده است .حال باید از اعضای محترم اسبق ،سابق و فعلی پرسید براستی شما برای مردم این شهر چه کرده اید ؟ و چه مصوبه ای را در جهت رفاه و رضایت خاطر شهروندان این شهر که ۲ سال پیش به پای صندوقهای رای رفته و شما را بعنوان نماینده خود در شورای شهر برگزیدند انجام داده اید ؟ تجربه و شواهد مستند و مکتوب موجود نشان می دهد شوراها در هر ۳دوره موفق عمل نکرده و هر کدام با کوله باری از مشکلات و نواقص دوره کاری خود را به اتمام رسانده اند و گوی و میدان را به نیروهای تازه نفس دیگری سپرده اند که آنها نیز نتوانسته اند رضایت خاطر شهروندان را جلب نمایند . با بررسی و آنالیز دقیق تمامی مصوبات تصویب شده۳دوره شوراها بخوبی در می یابیم که تا کنون مصوبه ای کار آمد و گره گشا در جهت ساماندهی اوضاع شهری و رفع مشکلات عدیده شهری به تصویب نرسیده است و شهروندان همچنان منتظرند تا روزی اقدامات انجام شده را از نزدیک لمس نمایند .

بندرعباس شهری است که نفسهایش به شماره افتاده و در حال احتضار است و نیازمند شوکی کار ساز و درمانی قطعی است ؛ بافت فرسوده و غیر استاندارد شهری ، خیابان کشی های کم عرض و پر تردد ،آسفالتهای تکیده وپیر، درختان خمیده و بوستانهای پژمرده و فضای سبز پژمرده ،کانالهای فاضلاب متعفن ، دستفروشان پراکنده در گوشه و کنار خیابانها ، بازار روز بندرعباس با هزاران بیماری و مشکل و صدها مورد ریز و درشت دیگر همچون داغی ماندگار برپیشانی این شهر پردرآمد و ثروتمند سنگینی می کنند .

شهری که بایستی تمامی سنگفرشهای آن طلا باشد و شهروندانش درکمال عزت و سر بلندی وافتخار کار و تلاش نمایند و از زندگی در این محیط لذت ببرند بعد از چند صباحی مهاجرت و کوچیدن را از این شهر ترجیح می دهند چرا که هیچیک از استانداردهای شهری را نداشته و بعبارتی می توان گفت روستایی است که روز به روز گسترش می یابد و در مقایسه با روستاهای دورافتاده از امکانات اندک و زرق و برق بازارهای رنگارنگ نیز برخوردار است .کوتاه سخن آن که مردم این شهر فهیم ،آگاه و دانا بوده و با ذره بین نقد و نظرشان تمام کارها را زیر نظر داشته و می بینند و می شنوند که چه کسانی واقعا برای آنان و آبادانی شهر تلاش می کنند و چه کسانی بدنبال منافع و مطامع شخصی خود هستند .

وقتی با آنان سخن می گویی همگی متفق القول می گویند شورای شهر برای ما چه کار کرده است و چگونه باید مشکلات این شهر حل و فصل گردد ؟ آنچه بی جواب مانده انتظارات ،آرزوها و خواسته های بحق مردم در طی چند سال فعالیت شوراها بوده است ،آنانی که قبل از انتخاب شدن از مردم و برآورده شدن خواسته هایشان مایه می گذارند چند صباحی دیگر همه چیز را بدست فراموشی سپرده و به تنها چیزی که نمی اندیشند مردم هستند وآرزوهای برباد رفته و امیدهای مایوس شده آنان ! !

کمرنگ شدن جایگاه عکاسان در جامعه

◆ در سال ۱۸۲۲میلادی ژوزف نیس فور نیپس افسر بازنشسته ارتش فرانسه اولین عکس دنیا را ثبت نمود و ناصر الدین شاه قاجار بدلیل علاقه وافر به عکس،عکاسی رابه ایران آورد . در سال ۱۸۵۸میلادی آقا رضا عکاسباشی اولین عکاس ایرانی این حرفه را بر حسب امر و علاقه ناصر الدین شاه زیر نظر یک عکاس فرانسوی ،عکاسی را آموخت و لقب عکاسباشی را به خود اختصاص داد همچنین بعد از تاسیس دارالفنون امیر کبیر این رشته را در گروه رشته های تدریسی خود قرار نهاد . اکنون در حدود دو قرن است که از این حرفه می گذرد و عکاسان بیشماری را به درجه شهرت رسانیده است . آیا تا کنون به این اندیشیده اید که برخورد با عکاسان و جلوگیری از کار آنان و زیر پا گذاشتن حقوق مسلم آنان هر روز رایجتر شده و مشکلات را به بار آورده است . عموما دیده شده افرادی بدون نداشتن مسئولیت و مجوز لازم به خود این اجازه را می دهند که عکاس را مورد پرسش قرار داده و در مواقعی مانع کار عکاس شوند البته اگر لطف کنند و فیلم یا کارت حافظه دوربین را ضبط ننمایند .

دیگر مشکلات نداشتن اطلاعات کافی مردم و شهروندان از قوانین ورعایت رفتاری در برخورد با عکاسان می باشد و عکاسی را فقط فشار دادن شاتر برای سرگرمی و یا ...می دانند . شاید اگر نیپس و برادران داگر،آقا رضا و امیر کبیر می دانستند قدرت عکس و عکاس هنوز برای بعضی ها غریبه باقی مانده از پدید آوردن و تدریس آن صرفه نظر می کردند . با چنین مشکلات و تاریخچه بلندی که عکاس دارد آیا لازم نیست که مجریان امر و متولیات این حرفه راهی را فراهم سازند تا با برقراری ارتباط و هم فکری یکدیگر حق و حقوق و جایگاه عکاسان حفظ شود بی شک لازم است تا از طریق رسانه های جمعی و گروهی آموزش هایی در این خصوص به شهروندان و مسئولین داده شود تا در پیشبردهای اهداف دولت خللی ایجاد نگردد.

◆ با تشکر یک عکاس

"مناجات شهید چمر ان"

در سرزمین کفر ، تو بودی

◆ " خدایا می دانی که در زندگی پرتلاطم خود، لحظه ای تو را فراموش نکردم.همه جا به طرفداری حق قیام کرده ام. حق را گفته ام. از مکتب مقدس تو در هر شرایطی دفاع کرده ام. کمال و جمال و جلال تو را به همه مخالفان و منکران وجودت عرضه کرده ام و از تهمت ها و بدگویی ها و ناسزاهای آنها ابا نکردم. در آن روزگاری که طرفداری ازاسلام به ارتجاع و به قهقراگری تعبیر می شد و کمتر کسی جرأت می کرد که از مکتب مقدس تو دفاع کند، من در همه جا، حتی در سرزمین کفر، علم اسلام را بر می افراشتم و با تبلیغ منطقی و قوی خود، همه مخالفین را وادار به احترام می کردم و تو ای خدای بزرگ ! خوب می دانی که این فقط بر اساس اعتقاد و ایمان قلبی من بود و هیچ محرک دیگری جز تو نمی توانست داشته باشد."

دنیا

◆ " دنیا میدان بزرگ آزمایش است که هدف آن جز عشق چیزی نیست. در این دنیا همه چیز در اختیار بشر گذاشته شده، وسایل و ابزار کار فراوان است، عالیترین نمونه های صنعت، زیباترین مظاهرخلقت، از سنگریزه ها تا ستارگان، از سنگدلان جنایتکار تا دلهای شکسته یتیمان، از نمونه های ظلم و جنایت تا فرشتگان حق و عدالت، همه چیز و همه چیز در این دنیای رنگارنگ خلق شده است. انسان را به این بازیچه های خلقت مشغول کرده اند. هر کسی به شأن خود به چیزی می پردازد، ولی کسانی یافت می شوند که سوزی در دل و شوری در سر دارند که به این بازیچه راضی نمی شوند. این نمونه های زیبای خلقت را دوست دارند و می پرستند.

سینمای ایران یاسینمای وحشت؟!

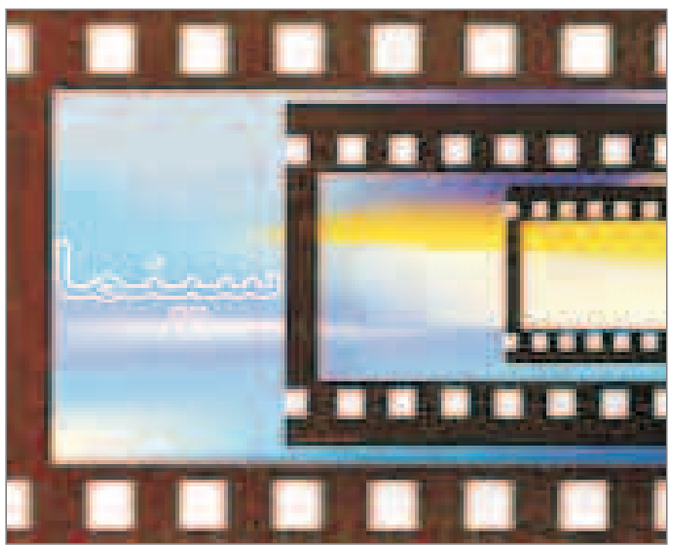

بعد از یک هفته کار و تلاش سخت و طاقت فرسا ،پایان هفته تصمیم گرفتم به اتفاق یکی از دوستان سری به دو سینمای شهر بزنیم و به اصطلاح تفریح و سرگرمی سالم و فرهنگی داشته باشیم .

سینما ستاره جنوب با فیلم طنز و شاد خروس جنگی میزبان شهروندانی بود که از روزهای قبل برای دیدن این فیلم بلیط رزرو کرده بودند و هر چه به مسئول فروش بلیط التماس کردیم بلیطی برای ماندانشت یا شاید هم نخواست که بدهد بناچار برای اینکه قسممان راست شود و نیتمان هم برآورده تصمیم گرفتیم که آن روز هرطور شده درسینمای ستاره شهر بندرعباس ساعتی را به دیدن یک فیلم مشغول شویم .

سلانه سلانه و عرق ریزان راهی این سینما که در نزدیکی سینما ستاره جنوب بود رفتیم بر خلاف انتظار گیشه خیلی شلوغ نبود و به راحتی توانستیم دو بلیط تهیه کنیم و پا به درون سالن مجهز و فوق مدرن این سینمای تازه تاسیس که مسئولان فرهنگی خیلی روی آن مانور فرهنگی - تبلیغی دادند بگذاریم . بعد از یک ربع چراغها خاموش شد و به اصطلاح فضا آماده نمایش فیلم شد . تیتراژ ابتدایی فیلم ، با رنگی مات و تیره و موزیکی بسیار هیجانی و استرس زا شروع شد هر لحظه با پخش موزیک استرس سراسر تن و روان تماشاگران حاضر در سالن و خصوصا کودکانی که با والدین شان آمده بودند را فرا می گرفت .بالاخره انتظار سخت هم تمام شد و اولین صحنه فیلم با جیغ بنفش زنی و بریده شدن انگشت او و سرازیر شدن خون ، دستی آویزان از تخت و بریده های مجله و روزنامه با مضمون ؛ مرگ ، خودکشی ، تجارت مرگ و... شروع شد .

هر دقیقه که فیلم پیش می رفت احساس می کردم حرکات عصبی دست و پا و چهره تماشاگران بیشتر می شود،دیالوگها و حرکات والفاظ بازیگران فیلم بشدت حس مرگ ، نابودی و ناامیدی و استرس را به بیننده القا می کرد و کارگردان در این فیلم سعی کرده بود تمام نمادهای نا امیدی ، مرگ واسترس را یکجا در طول مدت یکساعت و نیم به خورد تماشاگر استرس زده و داغان و خسته از یک هفته کار و تلاش بدهد تا بعبارتی برای همیشه عطای سینما را به لقایش ببخشد.

بعد از نیم ساعت من و دوستم تاب دیدن این فیلم سراپا خشن و به سبک سینمای هالیوودی را نیاوردیم و عطای فیلم را علی رغم بلیط ۱۶۰۰تومانی به لقایش بخشیدیم . دم در به مسئول سالن اعتراض کردم که هم زمان مرد جوانی از شدت استرس گلاب به رویتان بالا آورده بود و بشدت رنگ پریده به نظر می رسید . تا ساعتی از شب حس استرس سراسر وجودم را گرفته بود با خود گفتم مگر مسئولان سینمایی وزارت ارشاد قبل از اکران یکبار و چند بار فیلمها را تماشا نمی کنند به آن نمره نمی دهند ، چگونه است که یک کارگردان با هزینه های کلان بیت المال و با مجوز وزارت ارشاد تصمیم به ساخت فیلمی سراسر استرس زا اقدام می کند و تماشاگر که شهروندی از جنس و رنگ همین مردم است باید طی یک ساعت تمام استرسهای هفته و ماه را به جانش بخرد که به سینما آمده ؟ جای بسی تاسف است که کارگردانان ما برای مطرح کردن خود و بدست آوردن اسم و آوازه اقدام به ساخت فیلمهایی می کنند که بار منفی و عصبی زیادی به بینندگان القا کرده و به ترویج خشونت و قتل و خیانت کمک می نماید . ! !

◆ چشم بینا

هفته مهارت (۳۱ تیرماه تا ۶ مردادماه) گرامی باد
آموزش فنی و حرفه ای و توسعه فناوری های پیشرفته
روابط عمومی اداره کل آموزش فنی و حرفه ای هرمزگان

موسسه حسابداری و حسابرسی امید گامبرون جنوب ثبت (۴۷۶)
*حسابداری حسابرسی * تهیه اظهار نامه مالیاتی و بیمه ای * تهیه صورتهای مالی فارسی و انگلیسی
* طراحی سیستم کنترل داخلی * تنظیم گزارشهای مالی جهت بانکها و سایر موسسات مالی و اعتباری -
*تامین و آموزش کادر موسسات و شرکتها * تهیه صورتهای مالی از مدارک ناقص اصلاح حسابها و...
تلفن تماس : ۰۹۱۷۳۶۸۶۶۲۶ خاکسارنژاد ۰۹۱۷۱۶۳۵۲۵۱
E-mail: omid gamberoon jonoob gmail.com

شرکت خدمات مالی و حسابرسی عصر دانش بندر (سهامی خاص) ثبت ۶۲۵۲تاسیس ۱۳۸۲
☑ حسابداری ☑ تامین کادر مالی
☑ حسابرسی ☑ تهیه صورتهای مالی
☑ تهیه اظهار نامه مالیاتی ☑ اعتبارات و خزانه داری
☑ مشاوره مالیاتی و بیمه ای ☑ اصلاح حسابها و رسیدگی اسناد
عصر دانش بندر
تلفن تماس : ۰۹۱۷۳۶۸۴۴۱۶محمد حسینی
E-mail: Asrdanesh۸۲ yahoo.com